

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۱ دی ۱۳۹۵
مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۳۸
جلسه: ۲۰

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: آیه سوم و چهارم

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

تا اینجا دو آیه را بررسی کردیم، آیه اول یعنی «بسم الله الرحمن الرحيم»، و آیه دوم «الحمد لله رب العالمین».

آیه سوم: «الرحمن الرحيم»

در مورد معنای «رحمن» و «رحيم» در گذشته به تفصیل سخن گفتیم، لذا دیگر معنای رحمن و رحيم را توضیح نمی‌دهیم و مطالب را تکرار نمی‌کنیم، فقط دو نکته در اینجا لازم است مورد اشاره واقع شود:

نکته اول

«الرحمن» و «الرحيم» در این آیه تکرار «الرحمن» و «الرحيم» در آیه اول نیست؛ در آیه اول گفتیم «بسم الله الرحمن الرحيم»، اینجا هم سخن از «الرحمن» و «الرحيم» است، دلیل این که گفته می‌شود این دو واژه در واقع تکرار رحمن و رحيم در آیه اول نیست این است که، آنچه در این آیه گفته شده در واقع به عنوان برهانی بر اختصاص حمد به خداوند است، رحمت رحمانیه و رحمت رحیمیه هر دو به عنوان وصف برای خداوند ذکر شده است، منتهی همان‌طور که «الله» و «رب العالمین» در آیه دوم دلیل بر انحصار حمد در خداوند بود «الرحمن» و «الرحيم» هم در واقع دلیل بر انحصار حمد به خداوند است.

رحمت رحمانیه که همان رحمت مطلق خداست، این مختص به خداوند است، و به همین جهت می‌گوییم تنها و تنها خداوند است که محمود و سزاوار حمد و ستایش است، یعنی چون خداوند رحمت رحمانی دارد پس حمد مختص به اوست و هیچ کسی غیر از خداوند رحمت رحمانی ندارد و لذا تنها خداوند است که محمود واقع می‌شود و حمد اختصاص به او پیدا می‌کند.

همچنین رحمت رحیمیه، مختص به خداوند است، (با معنایی که برای رحيم گفتیم)، و به همین جهت حمد اختصاص به خداوند تبارک و تعالی دارد.

پس علت اینکه می‌گوییم «الرحمن» و «الرحيم» در این آیه تکرار آنچه در آیه اول گفته شد نیست، این است که این دو دال بر انحصار حمد در خداوند هستند، آن رحمان و رحيمی که در آیه اول گفته شد در یک مقام دیگری بود ولی اینجا دلیل بر انحصار حمد در خداوند است.

نکته دوم

«الرحمن و الرحيم» در واقع با آیه قبلی که سخن از ربوبیت عالمین به میان آورده، مرتبط است، یعنی هم از حیث اختصاص حمد یک امتیازی دارد و هم از این جهت که توصیف می‌کند، «رب العالمین» را به رحمانیت و رحیمیت، توضیح مطلب این که ربوبیت که همان تدبیر و پرورش و هدایت اشیاء به سوی کمالشان است در واقع می‌تواند مبتنی بر رحمت نباشد، چون ربوبیت به معنای عام خود ممکن است غیر عادلانه باشد، ممکن است مبتنی بر رحمت نباشد، هر چند اگر ما ربوبیت را عبارت از هدایت اشیاء به سوی کمال بدانیم، قطعاً کمال واقعی عاری از هرگونه نقص و ظلم و بی‌عدالتی است و ربوبیت یک قسم بیشتر ندارد، اما اگر کمال را به معنای اعم بگیریم، چه کمال حقیقی و چه کمال ظاهری، آنوقت می‌توانیم بگوییم ربوبیت می‌تواند دو قسم داشته باشد: ۱. ربوبیت عادلانه ۲. ربوبیت غیر عادلانه، بالاخره مثلاً فرعون هم که فریاد «أنا ربکم الاعلی» سر می‌دهد، ادعای ربوبیت می‌کند، آن ادعای ربوبیتی که فرعون دارد قطعاً داخل آن رحمت و رحیمیت و رحمانیت نیست، لذا ذکر «الرحمن» و «الرحيم» بعد از «رب العالمین» در واقع اشاره به ربوبیت عادلانه خداوند تبارک و تعالی دارد.

پس دو جهت در «الرحمن الرحيم» باید توجه شود:

۱. این دو دال در بر انحصار حمد در خداوند هست، همانطور که «الله» و «رب العالمین» دلالت بر اختصاص حمد به خداوند می‌کردند.

۲. به نوعی توصیف ربوبیت خداوند هم می‌باشد، که ربوبیت خدا عادلانه و رحیمانه است.

روایت

یک روایتی هم از امام رضا(ع) پیرامون تفسیر «الرحمن الرحيم» وارد شده است که می‌فرمایند: «الرحمن الرحيم استعطف و ذکر آلائه و نعمائه علی جمیع خلقه»^۱، «استعطف» یعنی نوعی انعطاف و مهر و محبت خداوند، طبق بیان امام رضا(ع)، خداوند تبارک و تعالی نوعی مهربانی و عطوفت و انعطاف در برابر بندگان خود دارد، در ترجمه‌ها معمولاً «الرحمن الرحيم» را به بخشنده و مهربان معنا می‌کنند، اینها در واقع دو خصوصیتی هستند که با هم ممزوج هستند و از ناحیه خداوند نسبت به بندگان وجود دارد، چون ممکن است بخشندگی باشد و مهر و عطوفت و انعطاف نباشد، بخشندگی یا بخشایش با دو حالت متصور است، کسی که بخشایش می‌کند به دو صورت می‌تواند بخشندگی داشته باشد:

۱. بخشش از روی مهر و محبت و عطوفت، یعنی یک رغبتی در آن وجود دارد، اگر در بخشش رغبت و میل باشد بخشش از روی عطوفت و استعطف می‌شود.

۲. ممکن است بخشش از روی رغبت و میل نباشد، در همین مناسبات انسانی هم کسی ممکن است بخشندگی بکند ولی بخشندگی او از روی ناچاری و بر خلاف میل باطنی و با سختگیری همراه باشد.

۱. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۹.

بخشندگی خداوند نسبت به بندگان، بخشندگی از روی میل و رغبت و مهربانی است، و خداوند کأنّ با روی باز و گشاده بندگان خود را می‌بخشد، ممکن است کسی که از حق خودش بگذرد ولی از روی مهر و عطف نباشد، ولی در دل این بخشایش عطف و محبت وجود دارد.

آیه چهارم «مالک یوم الدین»

مفردات آیه

قبل از اینکه معنای آیه را بیان کنیم طبق معمول مفردات این آیه را توضیح می‌دهیم:

۱. مالک

اولین کلمه، کلمه «مالک» است، در اینکه اینجا اساساً «مالک» صحیح است یا «مَلِک» اختلاف است، هرکدام از این دو احتمال قائلینی هم دارد، بعضی‌ها معتقدند که در اینجا کلمه «مالک» است و برخی معتقدند کلمه «مَلِک»، و البته بیشتر قراء کلمه «مَلِک» را قرائت کرده‌اند.

کلمه «مالک» از ریشه «مَلِک»، و به معنای صاحب چیزی بودن، همان معنای متعارفی که از مالک در ذهن ما می‌باشد، همانطور که قبلاً گفتم، مالکیت به دو نحو است، گاهی مالکیت حقیقی است و گاهی اعتباری، مالکیت حقیقی مثل مالکیت انسان بر اعضای بدن خود، انسان مالک دست و گوش و چشم و پای خودش است، وقتی می‌گوییم انسان مالک دست خودش هست، یعنی در واقع همه اختیار آن بدست انسان است، هر وقت بخواهد چشم را می‌بندد و هر وقت بخواهد آن را باز می‌کند، مملوک هیچ اختیار و اراده‌ای از خودش ندارد، مستقل و جدای از مالک نیست. مالکیت اعتباری یعنی همان اضافه و نسبتی که بین انسان و بعضی از اشیاء در اثر اسباب خاصی پدید می‌آید، مثلاً این کتاب تا دیروز هیچ اضافه و نسبتی با شما نداشت، ولی با بیع و معاطات این اضافه تغییر کرد، تا دیروز این کتاب اضافه به دیگری داشت ولی امروز اضافه به شما دارد، با ایجاب و قبول، یا اخذ و اعطاء این نسبت و اضافه بین شما و این کتاب پدید می‌آید، این ملکیت، ملکیت اعتباری است، در ملکیت اعتباری یک نسبتی بین مالک و مملوک اعتبار می‌شود، ولی در ملکیت حقیقی مالک واجد مملوک است، شما واجد چشم خود هستید، اما در ملکیت اعتباری شما واجد حقیقی کتاب نیستید بلکه وجودی جدا از مالک دارد منتهی یک اضافه‌ای اعتبار می‌شود بین این مالک و این مملوک، پس مالک از ریشه مَلِک، و به معنای حقیقی یا اعتباری، به معنای سلطه خاصی است که انسان نسبت به اعضا یا اموال خود دارد.

«مَلِک» که در فارسی به معنای حاکم و پادشاه و سلطان می‌باشد، ریشه آن «مَلِک یا مَلِک» است، مَلِک عبارت است از سلطنت و استیلائی که حاکم بر مردم دارد، نه مالک حقیقی مردم است که بگوییم مثل ملکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح خود است، نه ملکیت اعتباری دارد به این معنا که هر نوع تصرفی را بخواهد نسبت به آنها انجام دهد، بلکه وقتی می‌گوییم مَلِک مردم است، یعنی در بر دارنده تصرف آمرانه و ناهیبانه است، یعنی می‌تواند امر و نهی کند، مَلِک کسی است که قدرت امر و نهی بر مردم دارد، دستور دهد که این کار را انجام دهید یا این کار را انجام ندهید، البته اینکه ریشه هر دو واحد است مطلب دیگری است، ما چه بگوییم از «مَلِک» است چه بگوییم از «مَلِک» است، بالاخره ماده اینها یکی

است و هر دو در واقع یک نوع سلطه و استیلاء خاصی را میرسانند، منتهی گاهی استیلاء از قبیل استیلاء انسان نسبت به اعضا و جوارح است گاهی از قبیل استیلاء نسبت به اموال خود است، و گاهی از جهت استیلاء نسبت به امر و نهی به مردم، یعنی دستور دادن به فعل یا ترک بعضی از امور.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: هر مُلکی مُلک است ولی هر مُلکی مُلک نیست، وقتی می‌گوییم هر مُلکی مُلک است یعنی هر پادشاهی و سلطنتی نوعی از ملکیت است، به این معنا که سلطه و تصرف و استیلاء بر امر و نهی به مردم هم یک نوع ملکیت است، یک وقت کسی مالک امر و نهی به مردم است یک وقت مالک این خانه است و یک وقت مالک اعضای خودش است، پس هر مُلکی مُلک است ولی هر مُلکی مُلک نیست، یعنی اگر کسی مثلاً ملکیت به این معنا را نسبت به چیزی داشته باشد، لزوماً به این معنا نیست که مُلک هم داشته باشد، یعنی آن سیطره و سلطنت نسبت به آن شیء ایشان می‌گوید مُلک مثل جنس است برای مُلک، کأنّ وقتی می‌گوییم مُلک، معنایش این است، مالک امر و نهی مردم، مالک دستور دادن به مردم، این اصل معنای مُلک و مُلک و ریشه آنها. معانی دیگری هم که برای مُلک گفته شده در واقع از آثار ملکیت است، نه معنای ملکیت، مثلاً گفته‌اند ملک به معنای قوت و عزّت و شدّت است، ولی اینها فی الواقع معنای حقیقی ملک نیست بلکه آثار آن سلطه‌ای است که مالک بر مملوک دارد.

حال در مورد اینکه در اینجا «مالک» یا «ملک» است اختلاف شده، بعضی معتقدند مالک در اینجا تعین دارد و بعضی معتقدند که هر دو محتمل است ولی مُلک رجحان دارد، بیشتر قراء هم مُلک را ذکر کرده‌اند.

یک اشاره اجمالی به استدلال‌های این دو می‌کنیم و بعد ببینیم از این استدلال‌ها کدامیک را می‌توان پذیرفت.

در قرآن هم به چند نحو این واژه وارد شده است، هم کلمه «مالک» وارد شده است هم کلمه «ملک» و هم کلمه «ملیک»، «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»^۱، یا مثلاً «قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ»^۲، یا کلمه «ملک» هم آمده است «فَتَعَالَى اللّٰهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ»^۳.

بحث جلسه آینده

حال ملاحظه می‌فرمایید که با توجه به استعمال قرآنی هر دو واژه در اینجا هم می‌تواند مالک باشد و هم ملک، منتهی باید دید استدلال‌ها چیست و حق در مسئله کدام است.

«والحمد لله رب العالمين»

۱ . مفردات راغب، ص ۴۷۲.

۲ . سوره القمر: آیه ۵۵.

۳ . سوره آل عمران: آیه ۲۶.

۴ . سوره المؤمنون: آیه ۱۱۶.